

رفرمیسم راست و چپ و فلسفه

تلاش برای برائت از اتهام ضد سرمایه داری!

فعالین جنبش لغو کارمزدی

سوم فروردین ماه هشتاد و هفت

کانون ائتلاف رفرمیسم راست سندیکالیستی، رفرمیسم چپ حزب باز، ناسیونالیستهای غصه دار بی حقوقی و مظلومیت بورژوازی صنعتی و همه طیف مخالفان جنبش ضد سرمایه داری و برای محو کار مزدی طبقه کارگر باز هم بساط نذر و نیاز و التماس را در کنار حریم قدس قدرت آقای « گای رایدر» و امام زاده های تحت قیمومت اوقاف سرمایه پهن کرده اند. این جماعت اما این بار به طور واقعی سنگ تمام گذاشته اند و آنچه را که در گذشته به نوعی و با تردستی از انظار مخفی می کردند، این بار بسیار صریح و عریان با بیشترین زمختی لازم بر سر زبان آورده اند. اینان در عریضه ملتمسانه خویش به آقای گای رایدر، نوشته اند که:

« برگزاری کمین بین المللی در دفاع از کارگران ایران (نهم آگوست) و (۶ مارس) از سوی شما به رغم تأثیرات مثبت هنوز نتوانسته است روند سرکوب فعالان کارگری را متوقف کند. در نتیجه اعمال فشار بر حکومت ایران باید به گونه ای ادامه یابد که توقف فشار و سرکوب فعالان کارگری را به دنبال داشته باشد. انتظار ما فعالان کارگری از شما به عنوان تشکلی که آزادی ایجاد تشکل های مستقل کارگری را در دستور خود دارد این است که به هر طریقی که می تواند حکومت ایران را وادار کند، که از فشار و سرکوب کارگران و فعالان کارگری ای که مطالباتی چون پایان اخراج و بیکار سازی، لغو قراردادهای موقت و سفید امضاء، پرداخت به موقع حقوق، افزایش دستمزد متناسب با تورم واقعی، برابری حقوق زنان با مردان و ممنوعیت حقوق کودکان و مهم تر از همه ایجاد تشکل های مستقل و آزاد کارگری" را دنبال می کنند، دست بردارد و پیگیری مطالبات فوق را از سوی فعالین کارگری به رسمیت بشناسد»

(« شورای همکاری تشکل ها و فعالین کارگری»)

بیانید برای لحظه ای به فحوای واقعی این عبارات توجه کنیم و از ورای آنچه در اینجا آمده است کل فلسفه کار جماعت مخالف جنبش ضد سرمایه داری و برای محو کار مزدی طبقه کارگر را به صورت بسیار ساده و واقعی پیش روی خود مجسم سازیم. انتظار ما این است که هر کارگر ایرانی برای لحظه ای به این کار دست زند و عبارات فوق را ولو با نگاهی بسیار اجمالی مرور کند. به نظر می رسد رمز و راز بسیاری از کشمکش های حاد میان جنبش ضد کار مزدی طبقه کارگر و مخالفان این جنبش با همین نگاه اجمالی کم و بیش روشن گردد. بر طبق آنچه اینان نوشته اند قرار بوده یا قرار است که آقای گای رایدر در گفتگوی جدی با دولتمردان دژخیم بورژوازی ایران کاری کند تا:

۱. روند سرکوب مبارزات طبقه کارگر ایران متوقف گردد!!!

۲. قراردادهای موقت و سفید امضاء میان صاحبان سرمایه و طبقه کارگر باطل شود!!!

۳. حقوق کارگران به موقع پرداخت گردد!!!

۴. دستمزدهای کارگران متناسب با نرخ تورم افزایش یابد!!!

۵. برابری حقوق زنان و مردان به طور کامل تضمین گردد!!!

۶. کار کودکان ممنوع شود!!! « البته در عریضه به جاری کار حقوق آمده است)!!!

۷. و بالاخره « تشکلهای مستقل و آزاد کارگری» همه جا به رسمیت شناخته شوند.

نخستین سؤالی که در اینجا در مقابل تمامی محافل، کمیته ها، انجمن ها و دار و دسته های تهیه کننده این عریضه و همه اعوان و انصار آنان قرار می گیرد این است که مطالبات مندرج در عریضه، صدر و ذیل تمامی خواسته ها، انتظارات و مطالباتی است که این جماعت کل دار و ندار موجودیت و اعتبار سیاسی خویش در رابطه با جنبش کارگری را تا امروز با آن تعریف می کرده است و با طرح آن ها برای خود حیثیت کارگر دوستی و تعلق به جنبش کارگری جعل نموده است. سؤال مهم این است که اگر به راستی تحقق تمامی این انتظارات و خواسته ها به معجزه گری و میدان داری آقای « گای رایدر» از ورای گفتگو با سران دولت هار سرمایه داری ایران مقدر است. پس اساساً فلسفه وجودی خود اینها و اینهمه جار و جنجالی که از دیرباز تا حالا راه انداخته اند چیست؟ آیا اینان دلال خیر هستند و وجود داشته و وجود دارند که فقط دل بی رحم عمال سرمایه و حکام جنایتکار سرمایه داری را نسبت به توده های کارگر به رحم آورند؟! ما و هر کارگری در هر گوشه این دنیا حق داریم از صادر کنندگان این التماس نامه بپرسیم که اولاً خود اینان با این همه جار و جنجال و علم و کتل و یک دنیا هیاهو که همه جا راه انداخته اند، با این همه حزب و گروه و حزب ساز و سندیکالیست و انواع دیگر نامها که به هم زنجیر کرده اند به راستی چه کاره اند؟ و قرار است چه کاره باشند؟؟!!! این آقایان در لاهییب پرسوز عشق به الوهیت گای رایدر و گای رایدرها، درست به شیوه سالکان راستین شریعت های الهی و عرفانی حتی خود را نیز به طور کامل به دست فراموشی سپرده اند. یکسره « فناء فی الله» شده اند، و سوای آه و ناله و التماس به درگاه تنها منجی مورد رجوع خویش هیچ اثری از هستی برای خود باقی نگذاشته اند. کاری که به راستی بیش از حد تأسف بار است. ثانیاً - و این بسیار مهم تر است - که اینان هر چند به دروغ همگی از طبقه کارگر و جنبش کارگری سخن می رانند. همه آنها سالهای زیادی است که بلوا کرده و بلوا می کنند که می خواهند مبارزات کارگران را سازمان دهند. همه جا داد می زنند که کارگران باید از طریق سازمانیابی مبارزاتشان مطالبات خویش را حصول کنند. اما اکنون دم خروس به بدترین شکلی از جیب تک تک آنها عیان می گردد و لاجرم همه سوگندهای پرغلاظ و شداد حضرت عباس بسان حباب های زشت دروغ بر فضای زیست سیاسی شان توده ابر تیره تزویر را شکل می بخشد. همه حرفها این است که گای رایدر دست اعجاز از آستین قدرت سرمایه بیرون آرد و کل مشکلات طبقه کارگر ایران را یک جای حل و فصل کند. چه چیز را باید باور کرد؟؟ « زانوی گل آلود شتری که سالها آب نادیده است یا ادعای این شتر که گویا همین حالا از حمام گرم کوی خارج گردیده است»؟؟!!! آیا این طبقه کارگر است که باید با اتکاء به قدرت وسیع پیکار طبقاتی اش مطالبات خود را بر بورژوازی تحمیل کند یا آقای گای رایدر نماینده منتخب و منصوب سرمایه جهانی است که باید از طریق مذاکره با حاکمان جنایتکار سرمایه در ایران همه مشکلات کارگران را حل و فصل نماید؟؟ آیا کارگران باید مبارزه کنند، باید متحد و متشکل شوند و از طریق اتکاء به قدرت متحد خود دولت هار بورژوازی را مجبور به قبول خواسته های خویش سازند

یا باید همه اینها را برای همیشه کنار بگذارند و در عوض دست استمداد و التماس دعا و الحاح به آستان قدس آقای گای رایدر دراز کنند؟؟!!! نویسندگان عریضه اگر ذره ای صداقت دارند باید پاسخ این سؤال را بدهند و راز سر به مهر معمار را برای خوانندگان نامه خود باز کنند.

اما ببینیم که این آقای «گای رایدر» که جماعت رفرمیست و الینه شده در رفرمیسم راست و چپ ایرانی «همه دیوانه اویند» به راستی کیست؟ و نقش او در رابطه با جنبش کارگری بین المللی چه بوده و چه می باشد؟ «گای رایدر» رئیس سابق یکی از نهادهای دست ساخت سرمایه داری بین المللی به نام «کنفدراسیون اتحادیه های کارگری آزاد جهان» (ICFTU) بوده است. داستان چگونگی تأسیس و تحمیل این نهاد ضد کارگری و ضد سوسیالیستی توسط سرمایه جهانی، بسیار ساده و مختصر این است: تا پیش از پایان نیمه اول قرن بیستم، پدیده ای به نام «فدراسیون اتحادیه های کارگری»، نقش ساز و کار لازم سرمایه جهانی را برای ملزم نمودن طبقه کارگر بین المللی به قبول تسلط نظام بردگی مزدی در ممالک مختلف اروپا، ایالات متحده، کانادا و جاهای دیگر ایفاء می نمود. با پایان جنگ جنایتکارانه امپریالیستی دوم، تشدید روز به روز رقابت میان بخش های مختلف بورژوازی بین المللی و حدت «جنگ سرد» میان سرمایه داری غرب در یکسوی و اردوگاه سابق سرمایه داری دولتی «اردوگاه شوروی» در سوی دیگر، تهاجم هر بلوک بورژوازی برای اعمال قیادت و سلطه خود بر اتحادیه های کارگری و فدراسیون جهانی این اتحادیه ها نیز گسترده و گسترده تر شد. امپریالیسم امریکا و متحدان غربی اش خواستار آن بودند که اتحادیه ها از سطح وظائف روز خود یعنی تلاش برای سازش استراتژیک و همیشگی میان طبقه کارگر با نظام کاپیتالیستی فراتر رفته و در تحمیل کل جنایات و توحش نظام سرمایه داری بر توده های کارگر دنیا بطور بی قید و شرط دخیل و فعال گردند. حمایت همه نوعی از «طرح مارشال» بعنوان بخشی از زنجیره برنامه ریزی سرمایه داری غرب برای گشایش هر چه وسیعتر حوزه های انباشت سرمایه های این بلوک در کشورهای ۳ قاره امریکای لاتین، آسیا و افریقا یک نمود ساده فعالیت هائی بود که از سوی این بخش سرمایه به عهده اتحادیه های کارگری روز قرار می گرفت. عین همین تلاش در اشکال دیگر و با نامها و برنامه ریزی های دیگر از سوی بلوک سرمایه داری رقیب یا همان اردوگاه شوروی سابق هم همه جا در دستور کار قرار داشت. این بلوک نیز از همه اتحادیه های کارگری منحل در تار و پود سیاست ها و برنامه ریزی های خود می خواست که جنبش کارگری جوامع مختلف را به ارتش ذخیره قدرت و نفوذ جهانی خود مبدل سازند. در همین راستا صف بندی درون فدراسیون اتحادیه های کارگری به عنوان تبلور آشکار و مستقیم جناح بندی های درون سرمایه جهانی عملاً به مشغله روز سران اتحادیه های کارگری عضو فدراسیون مذکور تبدیل شد. محصول این فرایند شکل گیری پدیده ای بنام «کنفدراسیون اتحادیه های کارگری آزاد جهانی در داربست انتظارات و منافع سرمایه داری غرب بود که تا سال ۲۰۰۶ زیر همین نام به نظام سرمایه داری خدمت می کرد. این نهاد به دنبال تأسیس خود همه جا از طریق اتحادیه های تابع خویش دست به کار اجرای دسیسه ها و توطئه های بشرستیزانه سرمایه داری علیه توده های کارگر و مردم فرودست جهان بوده است و در اجرای بسیاری از کودتاها طراحی شده توسط کاخ سفید در کشورهای امریکای لاتین، افریقا و جاهای دیگر نقش مستقیم یا غیر مستقیم به عهده گرفته است. توضیح واضحی است که نقش اساسی ICFTU قلع و قمع هر جنب و جوش رادیکال ضد کار مزدی در جنبش کارگری جهانی بود و شرکت فعال در کودتاگری های بورژوازی امریکا نیز حلقه پیوسته از زنجیره ایفاء

همین نقش را تشکیل می داد. «جیمز کاری» صندوق دار اتحادیه کارگری CIO و از مجریان فعال سیاست های کاخ سفید در رابطه با جنبش اتحادیه ای کارگران، در پروسه تلاش خود برای تأسیس ICFTU در جریان یکی از سخنرانیهای بسیار صریح و بی شرمانه اظهار داشت که: «ما در جنگ جهانی دوم با کمونیست ها علیه فاشیسم متحد شدیم اما در جنگ بعدی باید با فاشیست ها علیه کمونیسم متحد گردیم»!!! آقای گای رایدر امام زنده و مرجع تمامی انتظارات و امیدهای رفرمیسم راست و چپ ایرانی و مخاطب عریضه ارسالی این جماعت، سالهای مدید رئیس این نهاد بوده است. او اکنون نیز رئیس ITUC است. سازمانی که اخیراً از ائتلاف همان ICFTU و نهاد همونوع دیگرش یعنی WCI به وجود آمده است.

گای رایدر رئیس بنیادی بوده است و کماکان رئیس بنیادی است که توسط سرمایه جهانی برای سلاخی هر تندنس رادیکال ضد کار مزدی در جنبش کارگری بین المللی تشکیل گردیده است. این بنیاد یا همان «کنفدراسیون اتحادیه های آزاد کارگری» در تمامی طول مدت حیاتش این نقش را علیه جنبش کارگری و سوسیالیسم ضد کار مزدی طبقه کارگر در منتهای دقت و توفیق باری کرده است و در تحمیل توازن قوای مرگبار موجود به زیان توده های کارگر و به نفع سرمایه جهانی به اندازه ماشین قهر ارتجاعی و اختاپوسی این نظام نقش داشته است. سؤال بعدی ما درست در همین جا مطرح می گردد. اگر کار نویسندگان عریضه و ارجاع حل همه مشکلات طبقه کارگر ایران به آقای گای رایدر با این پیشینه درخشان!!! پاشیدن مرگبارترین سموم توهم به فضای زندگی و اندیشه و پیکار توده های کارگر نیست!!! پس چیست؟؟؟ و شما چه نام دیگری می توانید بر آن بگذارید؟؟ این سخن که گویا «گای رایدر» و کنفدراسیون اتحادیه های کارگری آزاد جهان به طور واقعی خواستار تضمین حقوق و امکانات معیشتی و رفاهی طبقه کارگر ایران به زیان نظام سرمایه داری هستند اگر دروغ آشکار و عامدانه و شیرانه به طبقه کارگر ایران نیست پس چیست؟ این حرف که گویا گای رایدر و بورورکراسی منحنی اتحادیه ای وی دست به کار تأمین حقوق برابر زنان و مردان و رفع تمامی تبعیضات جنسی در دنیاست اگر وقیح ترین دروغ بافی برای کارگر ایرانی نیست پس چه نام دارد؟؟ طرح این موضوع که آقای گای رایدر و بورژوازی جهانی طراح برنامه های وی خواستار الغاء کار کودک در جهان می باشند اگر زشت ترین و بیشرمانه ترین دروغ به کارگران نیست پس چه می باشد؟! مطرح نمودن این ادعا که گویا مذاکره میان آقای گای رایدر و هارترین دولت بورژوازی واقعاً می تواند همه چیز را به نفع طبقه کارگر و به زیان طبقه سرمایه دار «کن فیکون» کند اگر کثیف ترین عوامفریبی علیه جنبش کارگری نیست پس چه می باشد!!! آیا واقعاً کار گای رایدر و سازمان متبوع وی و دولتمردان سرمایه جهانی که او را به این وظیفه برگمارده اند تا حال این بوده که مطالبات و انتظارات طبقه کارگر این کشور و آن کشور را بر طبقه سرمایه دار و دولت آنها تحمیل کنند؟! شما و همدلان شما که چنین می پندارید باید یک نمونه هر چند بسیار اندک و نامحسوس در گوشه ای از این جهان پیدا کنید و به کارگران نشان دهید. در غیر این صورت سوای توهم آفرینی برای کارگران و سوای فریب آشکار توده های طبقه کارگر به نفع نظام بشرستیز سرمایه داری چه کار دیگری انجام داده اید؟؟ و برای این اقدام خویش چه توجیهی می توانید داشته باشید؟؟!!

به سراغ سؤال دیگری برویم. آیا واقعاً نویسندگان عریضه و طیف گسترده هماندیشان و همدلان آنان همه حقایق بالا را نمی دانند یا قادر به درک آن نیستند؟ آیا اینان گای رایدر را نمی شناسند و نمی دانند که او کیست و چه نقشی در رابطه

با جنبش کارگری جهانی بازی کرده است؟؟؟ آیا نمی دانند که گای رایدر نماینده منصوب سرمایه جهانی برای سلاخی هر جنب و جوش ضد کار مزدی طبقه کارگر است. آیا شمار کثیری از اینها مکان اتحادیه های عضو ICFTU سابق و ICTU موجود در برنامه ریزی و سازماندهی کودتاهای سرمایه داری را نخوانده و نشنیده اند؟؟ آیا متوجه نیستند که گای رایدر قادر به انجام هیچ کاری به نفع طبقه کارگر ایران نمی باشد و مطلقاً چنین مأموریتی ندارد. آیا نمی دانند که تمامی عریضه نویسی های تا کنونی خود آنها به سازمان جهانی کار و اتحادیه های ابزار دست سرمایه بین المللی و از جمله شخص گای رایدر پل بستن بر آبرو و حیثیت و شرف طبقه کارگر بوده است؟؟

پاسخ همه این سؤالات بسیار روشن است. تمامی این حقایق به صورت بسیار ساده ای قابل فهمند. بحث مطلقاً بر سر فهمیدن و نفهمیدن نیست. هارترین نمایندگان فکری و سیاسی نظام سرمایه داری و به طور مثال دولتمردان دژخیم سرمایه داری ایران هم می دانند که چه جنایات وحشیانه ای علیه کارگران روا می دارند. فهم و اندیشه و نظر و راهبرد و راه حل، همه و همه موضوعاتی طبقاتی هستند. بورژوازی تحمیل تمامی سیه روزی ها بر توده های فروشنده نیروی کار دنیا را امری بسیار عادلانه و برحق می پندارد و تشدید هر چه سببانه تر و هارتر این استثمار را لازمه تداوم تاریخ و هستی بشر قلمداد می نماید!!! آنچه برای یک کارگر آگاه عین جنایت و شرارت و بی حقوقی است از دید صاحبان سرمایه و دولتمردان بورژوازی بالعکس عین عدالت و بشردوستی و حقیقت خواهی است. این مسأله یعنی سرشت طبقاتی نوع نگاه و راهبرد و اندیشه در مورد تندنس های مدعی جانبداری از منافع طبقه کارگر نیز به تمام و کمال صدق می کند. این واقعیتی است که حتی گرایشات معینی در اندرون جنبش کارگری دنیا کل مصالح و منافع و راه رهائی طبقه کارگر را با سر بورژوازی و از زیج دیده بانی این طبقه فکر می کنند و نسخه پیچی می نمایند. نویسندگان عریضه و تمامی طیف رفرمیسم راست و چپ ایرانی کاری را انجام می دهند که به راستی بدان باور دارند. آنان در نگارش این عریضه کل تار و پود ایمان، تفکر، انتظار، دورنما و راه حل بافی و چاره پردازی خود برای طبقه کارگر را به رشته تحریر کشیده اند. از دید اینان توده های کارگر ایران هم باید سندیکائی داشته باشند از نوع همان سندیکاهائی که اینجا و آنجا در پاره ای مناطق دنیا وجود دارند. سندیکاهای ابزار دست سرمایه که از یکسوی بر کل دار و ندار قدرت طبقاتی ضد سرمایه داری توده های کارگر پل بندد و از سوی دیگر بورژوازی را متقاعد کند که در قبال این کار و به خاطر حصول موفقیت در این تلاش نان بخور و نمیری به شکم گرسنه بخشی از طبقه کارگر برساند. تمام بحث این است که آقای گای رایدر رئیس کنفدراسیون اتحادیه های کارگری ابزار دست سرمایه جهانی است. حرف نویسندگان عریضه و کل طیف رفرمیسم راست و چپ این است که جنبش کارگری ایران هم با ساختن یک اتحادیه قانونی مسخ و منجمد و متحجر در داربست قانونیت نظام سرمایه داری به عضویت این کنفدراسیون ضد سوسیالیستی و ضد کارگری در آید. کلمه به کلمه عریضه مورد بحث که سند اتفاق و تفاهم و اجماع کل رفرمیسم راست و چپ ایرانی است فریاد سر می دهد که کلید نجات طبقه کارگر ایران در دست گای رایدرها است. این حرف با بیشترین وضوح بیانگر آنست که ساختن اتحادیه ای از قماش اتحادیه های تحت کنترل گای رایدر حداکثر چیزی است که اینان برای جنبش کارگری ایران طلب می کنند.

بالاخر گفتیم که گوشه چشمی به محتوای این عریضه اسرار زیادی را برملا می سازد. مهمترین این اسرار که هر کارگر ایرانی باید با حداکثر تعمق در آن نظر کند فلسفه واقعی تلاش بسیار وسیعی است که در طول ۲ سال اخیر از

سوی گرایش بغایت راست و رفرمیستی درون کمیته هماهنگی و کل احزاب و گروههای سیاسی مدافع این تندیس بر علیه رویکرد ضد سرمایه داری درون طبقه کارگر ایران و از جمله درون همین کمیته هماهنگی سازمان داده شده است. همه خوب در جریان هستند که این جماعت و حامیان آنها چه قشقرقی برای محو عبارت ضد سرمایه داری بر سر در کمیته هماهنگی به راه انداخته اند. به راستی چرا؟؟!! عریضه نویسان بسیار زمخت و بدون هیچ پرده پوشی پاسخ این سؤال را پیش روی همه کارگران قرار داده اند. تمام بحث این است. گای رایدِر و گای رایدِرها و کنفدراسیون متبوع آنها تنها منجیان واقعی طبقه کارگرند!!! گای رایدِر در چهارچوب کشمکش میان بخشهای مختلف بورژوازی خواستار برپائی یک سندیکا از نوع همه سندیکاهای تحت قیمومت خود در ایران است. گای رایدِر به هیچ وجه و تحت هیچ شرائطی حاضر نیست بر اتحادیه و سندیکای باب طبع خویش یا در واقع باب طبع بخشی از سرمایه جهانی عبارت ضد سرمایه داری را حک بیند. رفرمیسم راست و چپ با آغوش باز و با تمامی دل و جان به آقای گای رایدِر این منجی بحق طبقه کارگر دنیا حق می دهد. پس عبارت ضد سرمایه داری را هر چه زودتر از سردر کمیته هماهنگی پاک باید کرد.

رفرمیسم راست و چپ تا امروز از اعتراف صریح به این حقیقت عریان خود داری می کرد. عریضه نویسان پرده را بالا زده و تمامی دسته گل ها را به آب داده اند. دنیای استدلالی که تا امروز برای حذف عبارت ضد سرمایه داری سر هم می شد. توطئه هائی که از شرق تا غرب و از شمال تا جنوب دنیا علیه فعالین راستین ضد سرمایه داری پشت سر هم سازمان می یافت. مقالات عظیم سران شاغل و بازنشسته احزاب، این همه ترفند سندیکالیست ها، لشکرکشی حزبی ها، نوشتن مقالات مشروح در وصف گرفتن پول از سازمان های اختاپوسی سرمایه به نفع سندیکاسازی، همه و همه در عریضه جماعت عریضه نویس معنی شد.

آیا برای این کار، این همه ترفند بازی و شرارت و دروغ بافی لازم بود. آیا جنبش کارگری ایران به راستی این چیزها را کم داشت. آیا بهتر نبود این عده بسیار رک و پوست کنده در درون کمیته هماهنگی به فعالین ضد سرمایه داری اعلام می کردند که گای رایدِر و کنفدراسیون متبوع وی با دیدن عبارت ضد سرمایه داری بسان جن از بسم الله می ترسند و این عبارت را با تمامی توان خود و با مدد از زرادخانه عظیم قدرت سرمایه جهانی به تیر می بندند. پس به این دلیل ما باید جمله ضد سرمایه داری را از سر در کمیته پاک کنیم. آیا اگر اینان اینطور صریح حرف خود را می زدند انسانی تر و معقول تر از این همه دروغ بافی و ریاکاری و تزویر نبود؟؟ آیا نازل ترین میزان صداقت بشری حکم نمی کند که انسانها از به کارگیری این عوامفریبی ها و ریاکاریها امتناع ورزند؟ چرا مسلماً چنین است اما رفرمیسم راست و چپ اهل صداقت و اندشیدن انسانی تر نیست.

کارگران ایران!!!

همه چیز گواه است که جدال طولانی مدت درون جنبش کارگری و از جمله درون کمیته هماهنگی اینک به نقطه کم و بیش شفافی رسیده است. در یکسوی این جدال فعالین راستین ضد سرمایه داری با رویکرد مشخص، عینی و بسیار ملموس لغو کار مزدی قرار دارند. حرف اینان از آغاز آن بوده است که رهائی طبقه کارگر فقط به دست خود این طبقه

امکان دارد. جنبش کارگری در سرشت اجتماعی و طبقاتی خود جنبشی ضد سرمایه داری و خواستار رهایی از مصائب بردگی مزدی است. این جنبش در شرائط موجود ضعیف، پراکنده، بی سازمان و بی افق است. سطح شناخت و آگاهی طبقاتی آن پائین، مطالباتش نازل، آرایش قوای طبقاتی و قدرت پیکار ضد کار مزدی اش محدود است، به طور بی امان توسط دستگاههای قهر و سرکوب سرمایه سلاخی می گردد و تنگناها و دشواریهای سنگین فراوان دیگری بر سر راه آن قرار دارد. این جنبش اما می تواند آگاه شود، می تواند متشکل گردد، نیرومند شود، افق رهایی خود را شفاف و شفاف تر سازد، قدرت طبقاتی ضد کار مزدی خود را هرچه وسیع تر به میدان کشد. این جنبش به طور واقعی ظرفیت همه این بالندگی ها و شکوفائی ها را دارد. برای این کار باید کل فعالان راستین آن، کل آگاهان و آگاهتران، کل چاره گران و چاره اندیشانش در ژرفنای شط جاری روزمره اش در بند بند حیات مستمر آن برای آگاهی افزون تر، سازمانیابی مستحکم تر، افق دارتر شدن و برای پاسخ به همه نیازهای بالندگی و اقتدار یابی و پیروز شدن آن دست به چاره گری و تلاش زنند. این جنبش می تواند که در همه جا، در تمامی میدانی جدال علیه صاحبان سرمایه و دولت سرمایه داری، در رابطه با دستمزد، زمان کار، حقوق معوقه، قراردادهای موقت و سفید امضاء، مسأله سازمانیابی، مبارزه برای حصول امکانات اجتماعی و رفاهی به طور واقعی ضد سرمایه داری باشد. می تواند به جای آویختن به رفرمیسم و انحلال خود در ملزومات نظم سرمایه داری و شرائط بازتولید سرمایه، جنبشی واقعاً سرمایه ستیز، رادیکال و ضد کار مزدی گردد. این جنبش تنها در این صورت و با این شرط و شروط و تعینات و راهبردها و راهکارها است که می تواند ماشین دولتی سرمایه را در هم بشکند و متعاقب آن برنامه ریزی شورائی سوسیالیستی کار و تولید اجتماعی را با دخالت خلاق و فعال و مستقیم و نافذ و شورائی همه آحاد توده های کارگر بر ویرانه های سیاه نظام بشرستیز موجود بر پای دارد. رویکرد ضد سرمایه داری و دارای افق لغو کار مزدی طبقه کارگر، جنبش کارگری را اینگونه می بیند، این ظرفیت را در آن سراغ دارد و برای تحقق این اهداف می جنگد. فعالین این رویکرد در تمامی حرف ها، نوشته ها و راه حلهائی که در رابطه با مبارزات جاری طبقه کارگر، مطالبات روز این طبقه، نوع سازمانیابی جنبش کارگری، روایت سوسیالیسم ضد کار مزدی و افق رهایی طبقه کارگر مطرح و پراتیک کرده اند پای بندی عملی تام و تمام خود را به این باورها نشان داده اند و امید است که بیشتر نشان دهند.

حرف و عمل و پروسه تلاش مخالفان رویکرد ضد سرمایه داری نیز به طور حی و حاضر در پیش روی همگان قرار دارد. آویختن به گای رایدرها، استدعا و الحاح از ایشان که برای رهایی طبقه کارگر با دولت هار سرمایه داری اسلامی وارد مذاکره شود. راه انداختن وسیع ترین کمپین ها علیه هر جنب و جوش ضد کار مزدی، سازمان دان زشت ترین توطئه ها علیه فعالین رویکرد ضد سرمایه داری، سندیکالیسم و خلاصه کردن تمامی آمال طبقه کارگر ایران در ساختن یک نهاد منحل در داریست قانونیت و نظم تولیدی و سیاسی سرمایه داری و زنجیر کردن این نهاد سندیکالیستی به همه سندیکاها و اتحادیه های تحت قیمومت اوقاف بورژوازی در دنیا، تقلای عامدانه رفرمیستی و سازشکارانه برای حذف نام و نشان ضد سرمایه داری از هستی جنبش کارگری با هدف شوم جلب رضایت گای رایدرها و عوامل مزدور سرمایه بین المللی به سندیکاسازی باب طبع سرمایه و رفرمیسم کارگری در ایران، توسل به تمامی ترفندها و نیرنگهای غیرانسانی برای فریب طبقه کارگر و استتار هدف سیاه بالا، حزب سازی بالای سر کارگران و تقلای تاریخی برای تبدیل تمامی قدرت پیکار طبقاتی توده های کارگر به تسمه نقاله عروج حزب به قدرت سیاسی سرمایه و

بالاخره در ادامه تمامی اینها جایگزینی نوعی از برنامه ریزی کاپیتالیستی کار و تولید اجتماعی با نوعی دیگری از برنامه ریزی همین شیوه تولید و نظام اجتماعی بشرستیز کل کارهائی است که اینان انجام داده و انجام می دهند.

این دو رویکرد اکنون در درون و حاشیه و بیرون جنبش کارگری ایران به طور واقعی در تعارض با یکدیگر قرار دارند. هر کدام برای پیشبرد اهداف خویش و برای تسری انتظارات و افقهای خود به پراتیک حال و آتی کل طبقه کارگر مبارزه می نمایند. به نظر ما چراغ عمر رویکرد دوم سخت رو به خاموشی است. دلیل ما برای اعلام این ادعا مطلقاً خوش خیالی مان نیست. بحث این نیست که جنبش کارگری در موقعیت بسیار خوب، تعرضی، آگاه، افق دار و نیرومندی قرار دارد. هیچ کس چنین نگفته و نمی گوید. بحث واقعی این است که طبقه کارگر بین المللی و به طور خاص طبقه کارگر ایران به لحاظ تحمل سیه روزی ها، جنایات، بی حقوقی ها و بشرستیزی های توحش بار نظام سرمایه داری تا آنجا از هست و نیست خود ساقط شده است که به راستی قادر به تحمل بیشتر این مصائب نمی باشد. مبارزه ضد کار مزدی جبر زندگی کارگران دنیا است و توده های کارگر بر همین اساس فرصت گوش دادن به حرف های کهنه و زشت رفرمیسم راست و چپ را ندارند. یک قرن تمام به سندیکابافیهای آنان، به حزب بازپهانشان، به گای رایدراهانشان و به همه چیزشان گوش کردند و لحظه به لحظه طوق بردگی سرمایه را بر کرده خویش مستحکم و مستحکم تر یافتند. وقت آن رسیده است که در کلیه عرصه های حیات اجتماعی خود با سرمایه و اساس موجودیت سرمایه داری وارد جنگ شوند. آنچه رویکرد ضد سرمایه داری و برای محو کار مزدی در جنبش کارگری دنبال می کند پاسخ بسیار صریحی به این نیاز و ضرورت است. رفرمیسم راست و چپ مسافر در صف مخالف این رویکرد می توانند نقش تا کنونی خویش را باز هم بیشتر بازی کنند. جنبش ضد سرمایه داری طبقه کارگر در پروسه بالندگی و پیشروی خود هر چه بیشتر آنها را به کنار خواهد راند و ضرورت تعیین تکلیف بین اردوگاه سرمایه داری و کمونیسم لغو کار مزدی را با صدای بلندتر به آنها گوشزد خواهد ساخت.

در پایان این نوشته کوتاه اشاره به یک نکته دیگر نیز تا حدودی ضروری به نظر می رسد. نویسندگان عریضه به حضور آقای گای رایدرا متذکر شده اند که میدان داری وی و اتحادیه های کارگری!!! متبوع او به حال جنبش کارگری ایران مؤثر بوده است اما کافی نیست. معنی این مؤثر بودن هیچ روشن نیست. این را نیز لازم است که برای کارگران توضیح دهند و آنچه را که طبقه کارگر از این بابت دریافت کرده است برایش لیست کنند. این کار می تواند مایه اعتماد بیشتر کارگران به آنها گردد!!!

فعالین جنبش لغو کار مزدی

اول فروردین ۱۳۸۷